

اللولو النظیم فی روم التعلّم و التعلیم  
مروارید های به رشته کشیده در بیان  
راه های طلب یادگرفتن و یاددادن

تصنیف : ابوزکریا انصاری  
ترجمه و تصحیح : مهدی بیرامی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر ثوابی بر این اثر مترتب بوده باشد هدیه می کنم به ارواح طیبه ی چهارده  
معصوم مخصوصا بانوی قدسیه فاطمه الزهراء سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحيم و صل الله على محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

اما بعد چون اجزاء تمدن اسلامي مانند تسبيحي از هم  
پراکنده شده و برای احیاء آن لازم است این دانه ها کنار  
هم قرار بگیرند لازم آمد این رساله را تصحیح و ترجمه  
کنم، اگرچه کماینبغی اینکار را انجام ندادم اما لایکلف الله  
نفسا الا وسعها.

از خداوند طلب سلامتی و خیر می کنم برای استاد  
بزرگوارم جناب سعید فخاری زواره که این باب را بر ما  
گشود.

مهدی بیرامی

۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۸



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

قال سيدنا و مولانا شيخ مشايخ الاسلام ملك علماء الاعلام ابويحيى زكريا  
الانصارى نفع الله بعلمه الانام و اسكنه فسيح دارالسلام بجاه محمد خير  
الانام و آله و صحبه البرره الكرام.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى شرف من وفقه بالعلم و العمل و زينته بالهدايه المقدره فى الازل  
و الصلوه و السلام على اشرف من خلقه الله عزوجل و على آله و صحبه  
المنزهين عن السفاهه و الزلل.

ستایش سزاوار خداوندیست که شرافت داد کسی را که توفیق علم و عملش داده  
و آراسته او را به هدایتی مقدر شده در ازل

[اما] بعد فهذه رساله مشتمله على بيان شروط تعليم العلوم و تعلمها المسطره  
و على حصر انواعها و بيان حدودها و فوائدها المشتهره المحرره و سميتها  
باللؤلؤ النظيم فى روم التعلم و التعليم.

اما بعد اين رساله اى است مشتمل بر بيان شروط يادگيرى علوم و يادگرفتن آن  
رساله اى که ميزان و معيار ست و بيان حدود علوم و فوائد آن که مشهور و  
نگاشته شده است نزد علماء هر فن و ناميدم آن را به مروايد مرتب شده در  
طلب يادگرفتن و يادگيرى

شروط التعلیم و التعلّم:

اما شروط تعلیمها و تعلمها اثنا عشر:

احدها ان يقصد به ما وضع ذلك العلم له فلا يقصد به غير ذلك كالكسب مال او جاه او مغالبه خصم او مكابره.

اولین شروط این است که طالب علم قصد کند چیزی را که آن علم برایش وضع شده پس قصد نکند به علم غیر آن مقصودش را مثل کسب مال یا مقام یا غلبه بر دشمنان یا بزرگی کردن بر عوام

ثانیها ان يقصد العلم الذى يقبل طباعه اذ ليس كل احد يصلح لتعلم العلوم و لا كل من يصلح لتعلمها يصلح لجمیعها اذ كل میسر لما خلق له.

دومین این شروط این است که طالب علم قصد کند علمی را که طبعش قبول می کند چرا که هرکسی صلاحیت ندارد برای یادگیری علوم و نه هر کسی که صلاحیت داشت صلاحیت برای یادگیری تمامش داشته باشد چرا که هر کاری برای کسی قرار داده شده.

(البته ناگفته نماند که چاره ای از بعض علوم نیست مثل ادبیات عرب که زبان قرآن است و... که جزء مقدمات محسوب می شوند و اگر کسی طبعش اینها را قبول نکند، بهتر آن است از سلک علم بیرون آید).

ثالثها ان يعلم غایه ذلك العلم لیكون علی ثقه من امره.

سومین شرط این است که غایت آن علم مقصود را بداند که به کمجا او را خواهد برد که از کار خود مطمئن شود.

(بدانکه علماء قبل شروع هر علمی بیان می کنند مسائلی را به نام رئوس ثمانیه، که یکی از این رئوس همین غایت ست، چرا که به غایت است که قلب متعلم آرام شده و مستقیم در طلب آن علم می شود)

رابعها ان یستوعب ذلك العلم من اوله الی آخره تصویقا.

چهارمین شرط آن ست که فرا بگیرد علم مقصودش را از اول تا آخر هم  
تصوری هم تصدیقی.

(در علم مطالعه که قدمات در آن تصانیف جیده دارند بحث می شود که برای  
درک یک متن، ابتداء باید یکبار اجمالی متن را خواند تا مقداری مراد ماتن را  
درک کند، سپس شروع کند در مبادی تصویریه و تصدیقیه و درک هر کدام از  
آنها که در متن آمده و این بیان مصنف اشاره دارد به این مطلب.

مثلا در علم نحو فعل را درک کرده باشد (تصور) و بداند چه احکامی بر آن  
بار می شود (تصدیق)

### **خامسها ان يقصد فيه الكتب الجيده المستوعبه لجميع الفن.**

پنجمین شروط این است که قصد کند و تدارک ببیند در فنی که مشغول به آن  
است کتب نیکو و فراگیر را.

(از اهم شروط ترقی در علم کتاب است، که به منزله ی انگشتر سلیمانی ست و  
استاد که بمنزله ی خود حضرت سلیمان است، یعنی اگر کتاب خوب داشته باشد  
ولی استاد خوب نه، نتیجه نخواهد داشت، هکذا اگر استاد خوب باشد ولی کتاب  
خوب نداشته باشد، چرا که هر کتابی شایستگی کتاب درسی شدن را ندارد)

### **سادسها ان یقرا علی شیخ مرشد امین ناصح و لا یستبد بنفسه و ذکائه.**

ششمین شرط این است که کتاب را بخواند در نزد استادی که رشدش دهد، امین  
و نصیحت کننده به صلاح باشد و مغرور نشود به خودش و هوشش.

(و در کتب دیگر شرط کردند استاد اسن باشد یعنی پیرتر و اورع باشد یعنی  
پرهیزگارتر، و از جمله ی آفات هوش بسیار این است که انسان مغرور گشته و  
کلام استاد را اهمیت ندهد، یا اینکه به خود اطمینان پیدا کرده و تلاش لازم را  
نکند که هر دو اینها سبب می شود نزد نفس آن علم ارزش پیدا نکند و این  
سبب می شود قوه حافظه آن را حفظ نکند و به مرور دچار فراموشی، غفلت و  
سائر آفات بی توجهی بشود.)

**سابعها ان یذاکر به الاقران و الانظار طلبا للتحقیق لا للمغالبه بل للمعاونه علی  
الافاده و الاستفاده.**

هفتمین شروط این است که علم را دائما با نزدیکان و هم درسان مباحثه و مذاکره کند بخاطر اینکه حق مطلب را بداند نه اینکه بر دیگران غلبه کند بلکه بخاطر کمک کردن یکدیگر برای درک مطلب.

**ثامنہ انہ اذا حصل ذلک العلم لایضیعه باہمالہ و لا یمنعه مستحقہ لخبر من علم علما نافعا و کتمہ الجمہ اللہ تعالیٰ یوم القیامہ بلجام من النار و لایوتیہ غیر مستحقہ لما جاء فی کلام النبویہ لا تعلقوا الدرر فی رقاب الخنازیر ای لاتوتوا العلوم غیر اهلہا و یثبت ما استنبطہ بفکرہ مما لم یسبق الیہ لمن اتی بعدہ کما فعل من قبلہ فمواہب اللہ تعالیٰ لا تقف عند حد.**

هشتمین شرط این است که اگر آن علم را تحصیل کرد ضائعش نکند بوسیله اهمال کاری و منعش نکند از کسی استحقاق آن علم را دارد(و علت این امر که گویم روایت نبی مکرم صل الله علیه و آله است که می فرمایند)کسی که علم سودمندی را بداند و پنهان و کتمانش کند لجام می زند خدا بر دهان وی در روز قیامت،لجامی که از آتش است و علمش را ندهد به کسی که استحقاق آن علم را ندارد بخاطر آنچه وارد شده از کلام حضرت ختمی مرتبت روحی له الفداء که فرمودند نیاویزید مرواریدها را بر گردن خوک ها،یعنی ندهید علوم را به کسی که شایستگی آن را ندارد؛

و ثبت کند آنچه را که با فکرش استنباط کرده البته آنهایی را که کسی به آن نرسیده و مطلب بکری است همچنانکه این کار را کرده دیگری که قبل وی بوده چرا که موهبت های الهی در هیچ حدی متوقف نمی شود.

**تاسعہا ان لایعتقد فی علم ان حصل منہ مقدار لایمکن الزیادہ فذلک نقص و حرمان.**

نهمین شروط این است که اعتقاد پیدا نکند که برایش حاصل شده مقداری از علم که ممکن نیست زیادتر از آن پس خود این نقصی است برای صاحب اعتقاد و سبب محروم شدن وی است از ما بقی آن علم.

**عاشرہا ان یعلم لکل علم حدا فلایتجاوزہ و لاینقص عنہ.**

دهمین شروط این است که بداند هر علمی حدی دارد که نباید از آن تجاوز کند و نباید از آن کم کند.



(شاید که مراد مصنف اشاره است به روش و سیاق هر علمی، مثلاً مقدمات بعض از علوم خطابی ست، در اینصورت برهانی برخورد کردن با آن علم خطاست و الله اعلم)

**حادی عشرها ان لا یدخل علما فی علم آخر لا فی تعلم و لا فی مناظره لان ذلک یشوش الفکر.**

یازدهمین شروط این است که داخل نکند علمی را در علمی دیگر و داخل نشود در یادگیری علمی دیگر و نه در مناظره چرا که جمیع این امور ذهن را مشوش می کند.

(چرا که ممکن است در مقابل کسی قرار بگیرد که از وی قوی تر است و شبهه ای به او شود که از جواب عاجز باشد و این سبب شود که دست از علم بردارد، یا اینکه وارد در تعلیم دیگران شود درحالیکه ظنیات و توهمات خود را به متعلمین گوید و علت گمراهی جمعی شود)

**ثانی عشرها ان یراعی کل من المتعلم و المعلم الآخر خصوصا الاول لان معلمه کالاب بل اعظم لان اباه اخرجہ الی دار الفناء و معلمه دلّه علی دارالبقاء.**

دوازدهمین شروط این است که مراعات کند هر یک از متعلم و معلم حال دیگری را مخصوصا متعلم که این مراعات برای وی لازم تر است، چرا که معلم مثل پدر است بلکه بزرگ تر، چرا که پدرش او را وارد عالمی کرده که رو به فناست در حالیکه معلمش به نشان می دهد راه ورود به علم بقاء و جاودانگی را.

(مصنف گفت دلّه و نگفت اخرجہ چون که معلم نمی تواند وی را خارج کند از علم فناء و داخلش کند در عالم بقاء، چرا که نقش معلم نقش یک علامت راهنماست و پیمودن راه با خود متعلم ست.)

## آفات العلم:

و اعلم ان للاشتغال بالعلم آفات كثيره عدمها في الحقيقه شروط لها

و بدانکه اشتغال پیدا کردن به علم آفات بسیاری دارد برای اینکه این آفات نباشد باید چیزهایی را رعایت کند.

فمنها الوثوق بالزمن المستقبل و ترك التعلم حالا اذ اليوم في التعليم و التعلم افضل من غده و افضل منه امسه و الانسان كلما كبر كثرت عوائقه.

پس از این آفات اعتماد کردن است به زمان آینده و رها کردن زمان حال است چرا که امروز برای یاددادن و یادگیری بهتر است از فردا و بهتر از امروز دیروز بود و انسان هر چقدر که بزرگ تر می شود مانع های وی بیشتر می شود.

و منها الوثوق بالذكاء فكثير من فاته العلم بركونه الي ذكائه و تسويفه ايام الاشتغال.

و از این آفات اعتماد کردن است به هوش، پس چه بسیارند کسانی که علم را نتوانستند به دست بیاورند بخاطر اعتماد به هوش در حالیکه فراموشی می آید در ایامی که انسان اشتغال به امور دیگر داشته باشد.

و منها التنقل من علم قبل اتقانه الي آخر و من شيخ الي آخر قبل اتقان ما بدا به عليه فانه هدم لما قد بنى.

و از این آفات این است که مشغول شود به علمی در حالیکه علم قبل را برای خود محکم و متقن حاصل نکرده و رفتن از استادی نزد استاد دیگر قبل از اینکه آنچه را نزد استاد اول آموخته به پایان نیکو برساند پس به درستیکه این این نقل کردن بیجا سبب نابودی و خرابی است برای آنچه بنا کرده.

و منها طلب الدنيا و التردد الى اهلها و الوقوف على ابوابهم.

و از این آفات این است که طلب دنیا کند و دائما برای کسب جاه یا مال تردد نزد اهل دنیا و ایستادن بر در سرای آنها.

و منها ولایه المناصب فانها شاغله مانعه کما ان ضيق الحال ایضا مانع.

و از این آفات این است که سرپرستی و مسئولیت منصب و جایگاه ها را قبول کند پس این کار سبب مشغولیت و مانعیت می شود همچنانکه تنگی حال نیز مانع است.

و اما حصر انواع العلوم

و اما بیان حد و تعریف هر علم.

(بدانکه تقسیم علوم نزد محققین چنین است که:

علوم یا با گذر زمان تغییر نمی کنند مثل این قضیه که حرکت حرارت می آورد و این صادق است همیشه و با گذر دوران تغییر نمی کند، به اینها علوم حقیقیه می گویند.

یا با گذر زمان تغییر می کند مثل لغت اقوام که در هر دوره ای متفاوت می شود و اینها را علوم غیر حقیقیه می گویند.

علوم حقیقیه که موسوم می شود به حکمت یا فلسفه به دو قسمت نظری و عملی منقسم می شوند.

حکمت نظری شامل الهیات، ریاضیات، طبیعیات

حکمت عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدنیه

و علوم غیر حقیقیه منقسم شود به دینی و غیر دینی که علوم ادبیه تحت غیر دینی می رود.

اما مصنف متعرض نشد به این بیان، شاید بخاطر آنکه مخاطب وی مبتدی است و الله اعلم)

فهی اما شرعیه و هی ثلثه الفقه و التفسیر و الحدیث.

پس علوم یا شرعیه هستند که سه اند فقه و تفسیر و حدیث.

و اما ادبیه و هی اربعه عشر علم اللغه و علم الاشتقاق و علم التصریف و علم النحو و علم المعانی و علم البیان و علم البدیع و علم العروض و علم القوافی و علم قرص الشعر و علم انشاء النثر (فی نسخه الشعر) و علم الکتابه و علم القرائت و علم المحاضرات و منه التواریخ.

یا ادبیه اند که چهارده اند، علم لغت و علم اشتقاق و علم تصریف الی آخره... و از جمله ی علوم ادبیه است علم تواریخ.

و اما ریاضیه و هی عشره علم التصوف و علم الهندسه و علم الهیئه و العلم التعليمی و علم الحساب و علم الجبر و علم الموسيقى و علم السیاسه و علم الاخلاق و علم تدبیر المنزل.

و یا ریاضیه است که ده اند علم تصوف علم هندسه الی آخره

(اما وجه دخول علم تصوف در ریاضیات را ندانستم.)

و اما عقلیه و هی ما عدا ذلك كالمنطق و الجدل و اصول الفقه و اصول الدین و العلم الالهی و العلم الطبیعی و الطب و علم المیقات و علم النوامیس و الفلسفه و الکیمیا.

و یا عقلیه است و آن غیر اینهاست مثل منطق و جدل و اصول فقه الی آخره

## اما بیان حدودها و فوائدھا

اما بیان تعاریف و فوائد هر علم

(آنچه مصنف بعد از این ذکر می کند تعریف و فائده ی هر علم است، لکن بعض از تعاریف نزد اهل فن جامعیت و مانعیت ندارند، لکن برای آشنایی اجمالی بد نیست، فلذا متعرض اشکالات هر تعریف نشدم)

**فعلم الفقه علم بحکم شرعی عملی مکتسب بدلیل تفصیلی و فائده امتثال اوامر الله و اجتناب نواهیه.**

پس علم فقه یعنی دانستن حکم شرعی عملی بوسیله ی دلیل تفصیلی و فائده ی علم فقه اطاعت امر خداست و دوری کردن از از نهی های او.

**و علم التفسیر علم يعرف به معانی کلام الله تعالی من الاوامر و النواهی و غیرهما و فائده الاطلاع علی عجائب کلامه و امتثال اوامره و اجتناب نواهیه.**

و علم تفسیر یعنی دانستن معانی کلام خداست که امر بوده یا نهی بوده یا غیر این دو و فائده علم تفسیر اطلاع بر عجائب کلام اوست و بسبب این اطلاع اطاعت از اوامر او و دوری از نهی های او.

**و علم الحدیث روایه علم یشتمل علی نقل ما اذیف الی النبی صل الله علیه و آله و صحبه و سلم قولاً و فعلاً و تقریراً و صفه و فائده الاحتراز عن الخطاء فی نقل ذلک.**

و علم حدیث از حیث روایت یعنی علمی که مشتمل است بر نقل آنچه به پیامبر و اصحاب او از حیث قول و فعل و تقریر و صفت و فائده ی اش دوری کردن از خطاء در نقل آنچه گذشت.

**و علم الحدیث درایه علم يعرف به حال الراوی و المروی من حیث القبول و الرد و فائده معرفه ما یقبل و ما یرد من ذلک.**

و علم حدیث از حیث درایت یعنی علمی که دانسته می شود به آن حال کسی را که نقل می کند و حال آنچه نقل می کند از حیث قبول کردن یا رد کردن و فائده اش شناخت آنچه باید پذیرفت و رد کرد از آنچه گذشت.

و علم اللغة علم يعرف به ابنيه الكلم و يقال علم بنقل الالفاظ الداله على المعانى المفردة و فائدته الاحاطه لمخاطبه اهل اللسان و للتمكن فى انشاء الخطب و الرسائل.

و علم لغت يعنى علمى كه شناخته مى شود به آن بناهاى كلمات سه گانه يعنى اسم و فعل و حرف و [به بيان ديگر] گفته مى شود دانستن نقل الفاظى است كه دلالت مى كنند بر معانى مفردة و فائده ي آن احاطه داشتن براى صحبت كردن با اهل آن زبان است و توانايى پيدا كردن براى ايراد سخنرانى و نوشتن كتب و غيره.

و علم الاشتقاق علم يعرف به اصل الكلم و فرعه و فائدته التمييز بين المشتق و المشتق منه.

و علم اشتقاق يعنى علمى كه شناخته مى شود به آن اصل كلمات سه گانه و فروع آن و فائده اش تمميز بين مشتق (يعنى ماده اى كه از آن مابقى كلمات گرفته مى شود) و مشتق منه (يعنى آن گرفته شده از اصل)

(مثلا مدح و حمد، كه با علم اشتقاق مى توان به تفاوت اين دو ماده پى برد و اگر در قرآن كريم ديديم ماده ي حمد آمده اختلاط بين معانى آن نمى كنيم)

و علم التصريف علم باصول يعرف بها احوال ابنيه الكلم صحه و اعلاالا التى ليست باعراب و فائدته الاحتراز عن الخطا فى اللسان و التمكن فى الفصاحة و البلاغه.

و علم تصريف يعنى علم باصولى كه شناخته مى شود به آن احوال بناهاى كلمه از حيث صحت و اعلال و چيزهائى كه اعراب نيستند و فائده ي آن دورى كردن از خطا است در هنگام تكلم و توانايى پيدا كردن در فصاحت و بلاغت.

و علم النحو علم باصول يعرف بها احوال اواخر الكلم اعرابا و بناء و فائدته الاحتراز عن الخطا فى اللسان.

و علم نحو يعنى علم به اصولى كه دانسته مى شود به آن احوال آخر كلمات سه گانه از حيث اعراب و بناء و فائده ي آن دورى كردن از خطا در گفتار است.

و علم المعانى علم يعرف به احوال اللفظ العربى التى بها يطابق مقتضى الحال و فائدته فهم الخطاب و انشاء الجواب بحسب المقاصد و الاغراض جاريا على قوانين اللغة فى التركيب.

و علم معانی یعنی علمی که شناخته می شود به آن احوال لفظ عرب که مطابق با مقتضای حال است و فائده ی این علم فهم فهم خطاب عرب فصیح است و نوشتن جواب به مقتضای آنچه اراده کرده درحالیکه این غرض ها باید جاری بر قوانین ترکیب لفظ عرب فصیح باشد.

**و علم البیان علم يعرف به ایراد معنی الواحد بطرق مختلفه فی وضوح الدلاله علیه و فائده التمكن من مخاطبه اهل اللسان بذلك.**

و علم بیان یعنی علمی که شناخته می شود به آن اداء کردن یک بمعنای واحد به روش های مختلف که اختلاف این روش ها در واضح بودن دلالت است و فائده ی آن توانایی ارتباط برقرار کردن است با اهل آن زبان بوسیله ی این علم.

(و فائده ی اعظم علم بیان در فهم قرآن است و اینکه مصنف در چند مورد اشاره به اهل لسان داشتند اگر نخواهیم که بگوئیم محل تامل است، می گوئیم منظور ایشان عرب فصیح است که قرآن و نبی و آل الله در آن فضا تکلم کرده اند.)

**و علم البديع علم يعرف به وجوه تحسين الكلام بعد رعايه المطابقه و وضوح الدلاله و فائده معرفه احوال الشعر و النثر و ما يدخل فيهما من المحسنات و غيرها.**

و علم بدیع یعنی علمی که شناخته می شود به آن راه های زیبا کردن کلام بعد از رعایت مطابقت با مقتضای حال و وضوح دلالت در کلام شد و فائده ی آن شناختن احوال شعر و نثر است و آنچه داخل می شود در این دو از زیبایی های کلام و غیر آن.

**و علم العروض علم باصول يعرف بها صحيح اوزان الشعر و فاسدها و فائده لذی الطبع السليم ان يامن من اختلاط بعض البحور ببعضها و ان يعلم ان الشعر الماتی به اجازته العرب او لم تجزه و لغيره هدايته الى الفرق بين الاوزان الصحيحه و الفاسده فى النظم.**

و علم عروض یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن وزن های صحیح شعری و فاسد های آن و فائده ی آن:



برای صاحبان طبع سلیم (افرادی که ذوق شعری دارند) این است که ایمن شوند از خلط کردن بعضی از بحر های شعری به بعضی دیگر و اینکه بدانند این شعری که سروده را آیا عرب جائز می داند یا نه؛

و برای غیر طبع سلیم علم عروض هدایت می کند به شناختن شعر فاسد و صحیح.

**و علم القوافی علم يعرف به احوال اواخر الابیات الشعریه من حرکه و سکون و لزوم و جواز و تصحیح و قبیح و نحوها و فائده الاحتراز عن الخطا فی القافیه.**

و علم قافیه یعنی علمی که شناخته می شود به آن احوال آخر ابیات شعریه که آیا باید حرکت داشته باشد و سکون و لزوم و جواز و فصیح و قبیح و مثل اینها و فائده ی این علم احتراز از خطا است در قافیه.

**و علم قرض الشعر علم يعرف به کیفیه النظم و تزیینه و فائده معرفه کیفیه انشاء الموزون السالم من العیوب.**

و علم قرض شعر یعنی علمی که شناخته می شود به آن چگونگی شعر و آراستن آن و فائده ی این علم سرودن شعر موزون سالم است به جای معیوب.

**و علم انشاء النثر علم يعرف به کیفیه انشاءه و فائده الاحتراز عن الخطا فی الانشاء.**

و علم انشاء نثر یعنی علمی که شناخته می شود به آن چگونگی نوشتن نثر و فائده ی آن دوری کردن است از خطاء در نثر.

**و علم الکتابه علم يعرف به احوال الحروف فی وضعها و کیفیه ترکیبها خطا و فائده الاحتراز عن الخطا فی الکتابه.**

و علم کتابت یعنی علمی که شناخته می شود به آن احوال حروف در چگونگی نوشتن و ترکیب آنها از حیث خط و نوشتار و فائده ی آن دوری کردن است از خطا در کتابت.

**و علم القراءه علم باصول يعرف بها احوال الفاظ القرآن من حیث النطق بها و فائده معرفه ما یقرا به کل من ائمه القراء و القرآن الکلام الله تعالی المنزل نبیه المکتوب بین دفتری المصحف و فائده سعاده الدارین.**

و علم قرائت یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن احوال الفاظ قرآن از حیث نطق آن و فائده ی این علم شناختن آنچه قرائت کرده هر یک از قراء و قرآن یعنی کلام خدای تعالی که نازل کرده بر پیامبرش کلامی که نوشته شده بین دو جلد و فائده ی این علم سعادت هر دو جهان است!

(شاید که سعاده الدارین تحریف کاتبان باشد به دلیل اینکه در علوم بلاغیه که تاثیر عظیم در فهم قرآن دارند مصنف چنین فائده ای نگفت، چطور در علم قرائت چنین افاده ای می کند؟)

**و علم التصوف علم باصول يعرف بها صلاح القلب و سائر الحواس و فائده صلاح احوال الانسان.**

و علم تصوف یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن صلاح قلب(صلاح در مقابل فساد)و سائر حواس و فائده ی آن اصلاح احوال انسان است.

**و علم الهندسه علم يعرف به خواص المقادير الخط و السطح و الجسم التعليمي و لواحقها و اوضاعها و فائده معرفه كميه المقادير الاشياء.**

و علم هندسه یعنی علمی که شناخته می شود به آن خاصیت های هر کدام از مقادیر یعنی خط و سطح و جسم تعلیمی و ملحقات اینها و فائده ی آن شناختن کمیت و اندازه ی مقادیری که ذکرش گذشت.

**و علم الهيئة علم يعرف به الاجرام البسيطة من حيث كمياتها و كفياتها و اوضاعها و حركتها اللازمه لها و فائده معرفه اعيان تلك الاجرام و كميتها و كميه كل مقدار منها و ما يلحقها.**

و علم هیئت یعنی علمی که شناخته می شود به آن اجرام بسیطه(یعنی موجودات سماوی مثل افلاک) از حیث کمیت هایشان و کیفیاتشان و حالتشان نسبت به یکدیگر و حرکاتی که دارند و فائده ی آن شناختن چیزهایی است که ذکر شد.

**و علم التعليمي ما يبحث فيه عن اشياء موجوده في مادّه كالمقادير و الاشكال و الحركات و فائده معرفه اعيان تلك الاشياء و كميتها و كميه كل مقدار منها و ما يلحقها.**

و علم تعلیمی یعنی علمی که بحث می شود در آن از اشیائی که موجودند در ماده مثل مقادیر و شکل ها و حرکات و فائده ی آن معرفت اشیاء مذکوره است و کمیت آن و آنچه بدان ملحق می شود.

(و نامیده می شود گاهی به علم اوسط یا حکمت ریاضیه و وجه نامیدن آن به تعلیمی این لست که حکماء شروع می کردند به آن ابتداء برای تعلیم چرا که ذهن را ورزیده می کند و آماده ،برای علوم مابعد که به این ورزیدگی در آنها احتیاج است)

**و علم الحساب علم باصول يتوصل بها الى استخراج المجهولات العددیه و فائده صیوریه ذلک العدد من الحیثیه المذكوره معلوما باستعمال قوانینہ.**

و علم حساب یعنی علمی به اصولی که می توان دست یافت به آن به استخراج مجهولات عددیه و فائده ی آن توانایی تبدیل کردن آن عدد است از جهتی که گفته شد به معلوم بوسیله ی استفاده ی قوانینش.

**و علم الجبر علم باصول يعرف بها استخراج کمیه المجهول بمقدمات معلومه و فائده صیوریه تلک المقادیر المجهوله معلومه باستعمال قوانینها.**

و علم جبر یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن استخراج کمیت مجهول بوسیله مقدمات معلومه و فائده ی آن تبدیل کردن آن مقادیر مجهوله است به معلوم بوسیله استفاده از قوانین.

(فرق بین علم حساب و علم جبر در این است که در جبر احتیاج است مجهول را شیء ای در نظر بگیریم سپس به استخراج آن بپردازیم بخلاف علم حساب که احتیاج به این نیست)

**و علم الموسیقی علم باصول يعرف بها التغم و کیفیه تالیف الحان بعضها من بعض و فائده بسط الارواح و قبضها و لبهذا يستعمل فی الافراح و الحروب و علاج المرض.**

و علم موسیقی یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن نغمه زدن و کیفیت کنار هم قرار دادن لحن ها و فائده ی آن شاد کردن روان آدمی و ناراحتی آن و به همین سبب است که در مجالس شادی و جنگ ها و علاج مریضی استفاده می شود.

و علم السياسه علم باصول يعرف بها انواع الرئاسات و السياسات المدنيه و احوالها و فائدته معرفه السياسات المدنيه الفاصله بين الخصوم و الانصاف بينهم.

و علم سياست عيھنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن انواع ریاست ها و سياست ها های لازم برای شهرها و احوال آنها و فائده ی آن شناخت سياست های لازم شهر هاست

و علم الاخلاق علم باصول يعرف بها انواع الفضائل و كيفيه اكتسابها و انواع الرذائل و كيفيه اجتنابها و فائدته الاتصاف بانواع الفضائل و اجتناب اضرارها.

و علم اخلاق یعنی علم به اصولی که دانسته می شود به آن انواع فضائل و چگونگی به دست آوردنش و انواع رذائل و چگونگی دوری کردن از آنها و فائده ی آن آراسته شدن به فضائل است و پیراستن رذائل.

و علم تدبير المنزل علم باصول يعرف بها الاحوال المشتركه بين الرجل و زوجته و ولده و خدمه و فائدته انتظام احوال الانسان في منزله ليتمكن من كسب السعاده العاجله او الآجله.

و علم تدبير منزل یعنی علم به اصولی که دانسته می شود به آن (صلاح) احوالی که مشترک هست بين مرد و همسر و فرزند و خادم و فائده ی آن نظم پیدا کردن احوال انسان است در منزلش برای اینکه بتواند سعادت دنیوی و اخروی خود را تامین کند.

و علم المنطق علم باصول يعصم بمراعاتها الذهن عن الخطا في الفكر و فائدته الاحتراز عن الخطا في الفكر.

و علم منطق یعنی علم به اصولی که ذهن بواسطه ی مراعاتش معصوم می شود از خطا در تفکر و فائده ی آن دوری جستن است از خطای در فکر.

و علم الجدل علم باصول يعرف بها كيفيه تقرير الادله و دفع الشبهه عنها و فائدته معرفه تحرير المباحث الفقهيه و الاصوليه و تشحيذ الفكر.

و علم جدل یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن چگونه بیان کردن دلیل ها و دفع شبهه از آن دلایل و فائده ی آن شناختن چگونه تبیین کردن مباحث فقهی و اصولی و جلا دادن به ذهن است.

و علم اصول الفقه ادله الفقه الاجماليه و طرق استفاده جزئياتها و حال  
مستفيدها و قيل معرفتها و فائده نصب الادله على مدلولها و معرفه كيفيه  
الاستنباط منها.

و علم اصول فقه (عبارت است از) دليل هاي فقه اجمالي و راه هاي استفاده از  
جزئياتش و حال كسي كه اين ادله را استفاده مي كند و گفته شده معرفت ادله ي  
فقه الخ، و فائده ي آن قرار دادن دليل ها است در موضعش و شناختن چگونگي  
استنباط از اين دلائل.

و علم اصول الدين علم العقائد الدينيه عن الادله اليقينيه فائده معرفه ما  
يطلب اعتقاده.

و علم اصول دين (كلام) يعنى علم عقائد ديني كه از راه دليل هاي يقيني به  
دست مي آيد و فائده ي آن شناختن آنچه بايد بدان اعتقاد پيدا كرد.

و علم الالهى علم باصول يعرف بها احوال الموجودات و ما يعرض لها و  
فائده ظهور المعتقدات الحقه و المعتقدات الباطله.

و علم الهى يعنى علم به اصولي كه دانسته مي شود به آن احوال موجود (از  
حيث موجود) و آنچه عارض بر آنها مي شود (از حيثيت مذكوره) فائده ي آن  
ظهور اعتقاداتي است كه حق اند و اعتقاداتي كه باطل اند.

(بدانكه نسبيت علم الهى به نسبت سائر علوم نسبت واجب الوجود است به سائر  
موجودات و هر حكمي كه در آن ثابت شود در مابقي علوم نافذ خواهد بود و  
فوائدى كه مقام اقتضار بيان آن را ندارد.)

و علم الطبيعى علم يبحث فيه عن احوال الجسم المحسوس من حيث انه  
معرض للتغير و فائده معرفه الاجسام الطبيعيه البسيطة و المركبه و احوالها.

و علم طبيعى يعنى علمي كه بحث مي شود در آن از احوال جسم محسوس  
از جهت آنكه عارضش مي شود تغيير و فائده ي آن شناختن اجسام بسيط و  
مركب است و احوال آنها.

و يفارق علم الكلام بانه مبنى على علم اصول الفلسفه من ان الواحد لا يصدر  
عنه الا الواحد و ان الواحد لا يكون قابلا و فاعلا معا و ان الاعاده ممتنع و ان  
الوحى و الملك محالان و نحو ذلك،

و متفاوت می شود می شود علم الهی با علم کلام در اینکه بناء علم الهی بر اصول عقلی محض است مثل اینکه [از واحد جزء واحد صادر نمی شود] و اینکه [شیء واحد از جهت واحد هم قابل و هم فاعل نمی شود] و اینکه [اعاده محال است] و اینکه [وحی و ملک با هم محال است] و مثل این اصول.

(معنی این قول مصنف را که فرمود وحی و ملک محال است را ندانستم.)

**و اما علم الکلام فمبني على اصول الاسلام من كتاب الله تعالى و سنه رسوله صل الله عليه و آله و سلم و الاجماع و المعقول الذي لا يخالفها.**

و اما بناء علم کلام بر اصولی است که از دین اسلام برداشت می شود یعنی قرآن کریم و سنت رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم و اجماع مسلمین و امری عقلی که مخالف این اصول نباشد.

**و علم الطب علم يعرف به احوال بدن الانسان من صحه و مرض و مزاج و اخلاط و غيرها مع اسبابها المآكل و غيرها و فائدته استعمال اسباب الصحه و الاعلام لها.**

و علم طب یعنی علمی که شناخته می شود در آن احوال بدن انسان از (حیث) صحت و مرض و مزاج و خلط های چهارگانه و غیر اینها از اسباب خوراک و فائده ی آن استفاده کردن است از اسباب صحت و شناختن این اسباب.

**و علم الميقات علم يعرف به ازمنه الايام و الليالي و احوالها و فائدته معرفه اوقات العبادات و توجه جهتها.**

و علم میقات یعنی علمی که شناخته می شود به آن زمان های روزها و شب ها و احوال آنها و فائده اش شناختن وقت های عبادت و توجه سمت آنهاست.

**و علم النواميس علم يعرف به حقيقه النبوه و احوالها و وجه الحاجه اليها و الناموس يقال للوحى و للملك النازل به و للسنة و فائدته بيان الوجوب النبوه و حاجه الانسان اليها فى معاشه و معاده.**

و علم نوامیس یعنی علمی که شناخته می شود در آن حقیقت نبوت و احوال آن و جهت احتیاج بنی آدم به نبوت و کلمه ی ناموس گاهی گفته می شود بر وحی و گاهی بر فرشته ای که آن را نازل می کند و گاهی بر سنت و فائده این علم بیان وجوب نبوت است و وجوب حاجت انسان به آن در زندگی و آخرتش.

و علم الفلسفه و یسمى عند بعضهم علم الاخلاق و تدبیر المنزل، علم يعرف بها حقائق الاشياء و العمل بها بما هو اصلح و فائدته العمل بما اقتضاه العقل من حسن و قبح.

و علم فلسفه که نامیده می شود نزد بعضی به علم اخلاق و تدبیر منزل یعنی علمی که شناخته می شود به آن حقائق اشياء (همچنانکه هستند) و عمل به مقتضای این دانسته ها که صالح ترین باشد و فائده اش عمل به مقتضای عقل است از حسن و قبح.

و علم الكيمياء علم باصول يعرف بها معدن الذهب و الفضة و فائدته الانتفاع بما يستخرج منها.

و علم کیمیا یعنی علم به اصولی که شناخته می شود به آن معدن طلا و نقره (و کیفیت دادن صفاتی که در یک عنصر هست و در دیگری نیست) و فائده ی آن نفع بردن است بدانچه حاصل می کند چه از معدن و چه از تغییر.

## فروع الطبيعيات

و يتفرع على ذلك علوم اخر كعلم الارثماطيقى و علم المساحه و علم البيطره و علم الفلاحه و علم السحر و الطلسمات و علم الفراسه و علم تعبير الروياء علم احكام النجوم.

و از جمله ی فروع طبيعيات علومى ديگرست مثل علم ارثماطيقى و علم بيطره و علم كشاورزى و علم سحر و طلسمات و علم چهره شناسى و علم تعبير خواب و علم احكام نجوم.

فعلم الارثماطيقى علم يعرف به انواع العدد و احواله و كيفيه تولد بعضه من بعض اى من حيث انه زوج او فرد او زوج زوج او فرد فرد او نحوها و فائده ارتياض الذهن بالنظر فى المجردات عن المادة و لواحقها.

پس علم ارثماطيقى يعنى علمى كه دانسته مى شود به آن انواع عدد و احوال آن و چگونگى تولد بعضى از اعداد از بعضى يعنى از جهت آنكه زوج است يا فرد است يا زوج زوج يا فرد فرد يا مثل اينها و فائده ي آن رياضت ذهن است بوسيله ي نظر كردن در مجردات از ماده و لواحق آن.

و علم المساحه استخراج مقدار ارض معلومه بنسبه ذراع او غيره و فائده العلم بمقدارها.

و علم مساحت يعنى استخراج مقدار زمينى معلوم با معيار ذراع يا غير ذراع و فائده ي آن دانستن آن مقدار.

(در نسخه اى ديگر بجای العلم بمقدارها، العمل بمقدارها آمده که صواب ندیدم و الله اعلم)

و علم البيطره علم باصول يعرف بها احوال الدواب من صحه او مرض و فائده استعمال ما يصلح لها.

و علم بيطره يعنى علم به اصولى كه شناخته مى شود به آن احوال چهارپايان از صحت و مرض و فائده ي آن استفاده كردن چيزى كه براى چهارپايان مفيد است.

و علم الفلاحه معرفه احوال النبات من حيث تنميتها بالسقى و العلاج و فائده معرفه حال نموه او غيره.



و علم کشاورزی یعنی شناختن احوال گیاه از جهت رشد آن بوسیله آبیاری و علاج و فائده ی آن شناختن چگونگی رشد و مثل آن.

و علم السحر و الطلسمات علم بکیفیه استعدادات تقدر بها النفوس البشريه على ظهور التأثير فى عالم العناصر اما بلا معین او بمین سماوی فالاول السحر و الثانى الطلسمات و فائدتهما تغيير الشىء من حال الى حال.

و علم سحر و طلسمات یعنی علم به کیفیت استعدادهایی که بشر می تواند به وسیله ی آنها ظاهر کند تاثیراتی را در عالم عناصر،

اگر بدون کمک باشد، علم سحر است

و اگر با کمکی آسمانی باشد علم طلسمات است.

و فائده ی آن تغییر دادن شیء است از حالی به حالی.

و علم الفراسه معاینه المغیبات بالانوار الربانیه و بسبب تفرس الآثار الصور و فائدته الاخبار بما ظهر بالنفوس.

و علم فراست (بر دو قسم است، قسمی که ) دیدن غیب (باطن شخص) است بواسطه ی انوار ربانی و (قسمی که ) بواسطه ی جستجوی آثار چهره به دست می آید و فائده ی آن خبر دادن است از نفس انسان بواسطه ی آنچه ظاهر می شود.

و علم تعبیر الرویا علم يعرف به الاستدلال من المخيلات الحلمیه على ما شاهدته النفس حاله النوم من عالم الغیب فخیله القوه المخیله بمثال يدل علیه فى عالم الشهاده و فائدته الاخبار بما ظهر الاستدلال بما ذکر.

و علم تعبیر خواب یعنی علمی که شناخته می شود به آن استدلال از چیزهایی که در خواب تخیل شده بواسطه ی شهود نفس عالم غیب را، پس قوه تخیل آنچه دیده است را به مثالی تخیل می کند که می شود بواسطه ی آن دلالت کرد در عالم شهادت و فائده ی آن خبر دادن است بواسطه ی آنچه ظاهر شده بوسیله آنچه ذکر شده.

و علم احکام النجوم علم يعرف به الاستدلال بالتشکلات الفلکیه على الحوادث السلفیه و فائدته العلم بما ظهر بالاستدلال بما ذکر.

و علم احکام نجوم یعنی علمی که شناخته می شود به آن استدلال به سبب شکل های فلکی بر حوادث زمینی و فائده ی آن دانستن آنچه ظاهر می شود بوسیله استدلال بر آنچه ذکر شد.

(همانطور که ذکر شد گاهی در تعاریف و گاهی در تقاسیم مسامحاتی بود که اگر متعرض می شدیم عذوبت این رساله از بین می رفت و سبب تشویش می شود لکن این تعاریف برای علم اجمالی مفید بلکه برای مبتدی لازم است تا یک نگاه کلی پیدا کند)

و اعلم ان بعض العلوم المذكوره قد تدخل فی بعض و لا تنافی فان علم الفرائض و ان كان داخلا فی علم الفقه قد افرد علیحده و كعلم الارثماطیقی فانه و ان كان داخلا فی العلم التعلیمی قد جعل علما علیحده و الله اعلم و احکم و تم الرساله المسمى باللولو النظیم فی روم التعلیم و التعلیم.

و بدانکه بعضی از علوم که ذکر شد گاهی داخل می شوند در بعضی دیگر و این منافاتی ندارد پس علم فرائض اگرچه داخل است در علم فقه ولی مفرد شمرده شده و مثل علم ارثماطیقی اگرچه داخل است در علم تعلیمی ولی قرار داده شده علمی جدا و خداوند دانا تر است، تمام شد رساله ی نامیده شده به مروارید به رشته کشیده در بیان طلب یادگرفتن و یادگیری.

(اما اینکه فرمود بعضی از علوم در بعضی داخل اند مراد فرعیت است والا تداخل از صواب به دور است، و در این فرعیت اشکالی نیست چرا که موضوع و جهت مختلف است).